

محمد قاضی:

رمان نویسی

در ایران

دوره کودکی رامی گذراند

★ رمان نویسی به مفهومی که امروز در نظر است در ادبیات کهن ما سابقه نداشته است و نویسندگان و شاعران بزرگوار ما در زمان قدیم برای بیان رسالت اخلاقی و اجتماعی خود به نقل همان قصه‌های کوچک - خواه به صورت نظم یا نثر - بسنده می‌کردند.

★ چندان وقتی نیست که خوانندگان ایرانی با رمان که یکی از مظاهر برجسته ادبیات است و در ادبیات کهن خودمان سابقه نداشته، آشنا شده‌اند؛ و این آشنایی هم بیشتر به همت و با خدمت مترجمان خوب صورت گرفته است.

حتماً پاسخهای لازم را بنویسم. به هر حال، به حکم امتثال امر هم شده اینک می‌گویم پاسخ به سؤالات را ولو ناقص و نادرست بدهم و ثابت کنم که عرض بنده بیان واقع بوده است نه شکسته نفسی.»

به هر تقدیر، پاسخهای روشن محمد قاضی به سؤالات مربوط به رمان و رمان نویسی معاصر ایران، به رغم ایجاز و اختصار نشان از تعمق و شناخت یک مترجم توانا درباره ادبیات داستانی دارد، و بی‌گمان خواندنی و درخور بحث و توجه است.

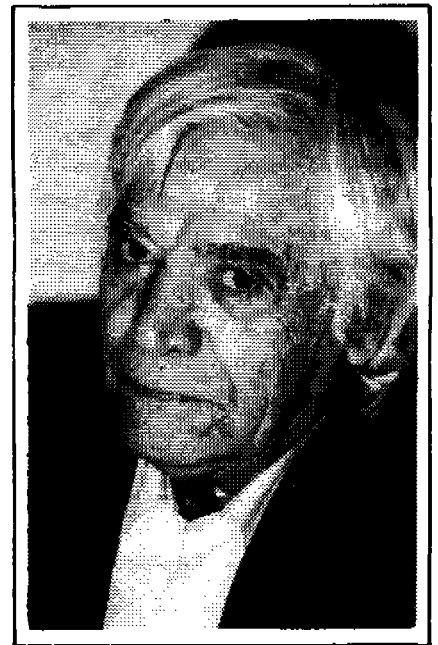
معلمی یافته است. او، که تواضعی مثال زدنی دارد، در پاسخ به پرسش‌های «ادبیستان» درباره داستان و رمان نویسی، طی نامه‌ای کوتاه نوشته است: «وقتی سؤالاتها به دستم رسید دیدم که همه در زمینه رمان و رمان نویسی است و ربطی به کار من که ترجمه است ندارد، و چون این امر را به کارکنان نشریه ادبیستان متذکر شدم و اظهار عجز از پاسخ دادن به همه سؤالات کردم، ایشان این اظهار عجز مرا حمل بر شکسته نفسی کردند و مضمناً خواستند که

محمد قاضی، مترجم کهنه کار و سخت‌کوش با ترجمه بیش از شصت اثر ارجمند از نویسندگان غالباً نامور دنیا به زبان فارسی، توفیقی سزاوار در شناساندن جهان‌نگری‌ها و دیدگاههای متنوع سیاسی - اجتماعی داشته؛ و همچنین به سهم خود - فراتر از یک مترجم و رزیدیه و پرتوان - با ارائه نمونه‌هایی از اسلوب‌ها و ساختهای نوین در عرصه داستان و رمان نویسی کشورهای گوناگون، دست کم برگردن بسیاری از نویسندگان ایرانی یکی دو نسل گذشته حق

می‌گیرد، مراد نویسنده حاصل شده است. از آنچه معروض شد نتیجه می‌گیریم که وجوه مشترك و متمایز قصه نویسی - نه تنها در ادبیات کهن ایران بلکه در ادبیات همه ملتها - با داستان کوتاه و رمان همان رسالتی است که نویسنده برای راهنمایی فرد فرد افراد جامعه یا ملت، بیان آن را لازم می‌داند. □ رمان نویسی در ایران از چه زمانی باب شده است؟

■ رمان نویسی به مفهومی که امروز در نظر است در ادبیات کهن ما سابقه نداشته است و نویسندگان و شاعران بزرگوار ما در زمان قدیم برای بیان رسالت اخلاقی و اجتماعی خود به نقل همان قصه‌های کوچک خواه به صورت نظم و یا نثر، بسنده می‌کردند و تازه اگر هم قصه‌های بلندی می‌نوشتند چیزی نبود که خود آفریده باشند، بلکه قصه‌های مشهور و رایج در ذهن همگان، مانند قصه‌های لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، وامق و عذرا، و غیره را به صورت نظم در می‌آوردند و به آن شرح و بسط بیشتری بر طبق ذوق و سلیقه خود می‌دادند و به نحوی عرضه می‌کردند که معلوم بود به ارزش ادبی کار خود بیشتر توجه دارند تا به ارزش اخلاقی و اجتماعی آن. اگر در ادبیات کهن ما اثر

□ وجوه مشترك و متمایز قصه نویسی در ادبیات کهن ایران با داستان کوتاه و رمان در چیست؟
■ اصولاً هر نویسنده‌ای که بخواهد اصلی یا نکته‌ای اخلاقی یا اجتماعی را به صورت تذکر یا پند به خوانندگان آثار خود عرضه کند به جای اینکه آن اصل یا نکته را نصیحت‌وار و به لحنی خشک و ناخوشایند عرضه کند، ترجیح می‌دهد که آن را به صورت قصه‌ای درآورد و قهرمانی برای قصه خود بیافریند که پیام آور رسالت او و نشان‌دهنده واقعیت آن اصل یا نکته اخلاقی و اجتماعی باشد. نویسنده دیگر لازم نمی‌داند که در قصه آفریده خود، حرفش را به صورت پند خشک بر صفحه کاغذ بیاورد، بلکه سرنوشت قهرمان داستان را طوری جلوه می‌دهد که مثلاً بر اثر رعایت نکردن آن اصل چه زیان‌هایی در زندگی می‌بیند و یا بالعکس، بر اثر عمل کردن به آن به چه کامیابی‌هایی می‌رسد. این گونه عرضه کردن نکات و دستورهایی اخلاقی یا اجتماعی بیشتر به دل می‌نشیند، چون قهراً خواننده مستقیماً مخاطب آن پند و اندرز نیست که احساس خجالت و حقارت بکند، و ضمناً سرش هم با قصه زیبایی گرم می‌شود و از نتیجه‌ای که خود به مقتضای درک و شعورش از مفهوم آن قصه



رمان مانند «سمنک عیار» دیده می شود باز هم نمی توان آن را رمان به معنای مصطلح روز تلقی کرد و امثال و نظایر آن بسیار نادر است. رمان شیوه ای از عرضه کردن مفاهیم اخلاقی و اجتماعی است که فقط در مغرب زمین و در ادبیات کشورهای اروپایی رایج بوده است و ما چون تا اواسط دوران قاجاریه روابط چنان وسیعی که امکان اقتباس از همه مظاهر علمی و ادبی و فنی را بدهد با اروپاییان نداشتیم، قهرا با رمان نویسی هم که صورت کاملتری از قصه پردازی است آشنا نبودیم. از اواسط دوران قاجاریه که با اروپاییان و با زبانهای ایشان بیشتر آشنا شدیم، رمان نویسی و شعر نوپردازی را هم آموختیم. به عقیده من آموختن رمان نویسی گامی به سوی ترقی در زمینه ادب بود و ادبیات ما را به سوی ترقی و تکامل بیشتری سوق داد، زیرا ما خود در این رشته از ادبیات فقیر و بی مایه بودیم. ولی شعر نوپردازی ما را گامی به سوی قهقرا برد، چون خودمان در زمینه شعر و شاعری بسیار غنی تر از ایشان بودیم و حق این بود که آنان در این زمینه از ما چیز بیاموزند نه ما از آنان.

□ با اینکه نثر فارسی در شمار نثرهای ممتاز جهان و زبانزد خاص و عام است و همچنین در جامعه ما موضوعات بکر و مضمون قابل توجه برای ادبیات داستانی وجود دارد، چرا در ایران ترجمه رمان و قصه و به طور کلی ادبیات داستانی بیشتر از نوشتن آن مورد توجه قرار گرفته است؟

■ در اینکه نثر فارسی در شمار نثرهای ممتاز جهانی است، جای هیچگونه شک و تردیدی نیست، ولی والا بودن مقام نثر فارسی نمی تواند دلیلی برای این باشد که ادبیات داستانی و به ویژه رمان نویسی باید در همان حد خود نثر ما پیشرفته باشد. فرمایش شما کاملاً درست است که در جامعه ما موضوعات بکر و مضمون های قابل توجه برای ادبیات داستانی بیشتر از نوشتن آن مورد توجه قرار گرفته است. این نقصان در زمینه ادبیات دو دلیل مسلم دارد. دلیل اول این است که ملت ما با وجود نثر زیبایی که دارد به شرحی که در پاسخ به سؤال بالاتر به عرض رسید، تا اواسط دوران قاجاریه با رمان و رمان نویسی آشنایی نداشت و از وقتی که بر اثر گسترش روابط، با مغرب زمین و ادبیات آن آشنا شد، تازه فهمید که رمان نویسی چه کار ارزنده و زیبایی است و هنوز در تلاش است که آن را به شیوه اروپاییان بیاموزد. ضمناً برای نشان دادن اینکه رمان چیست و اسلوب نگارش آن چگونه باید باشد لازم بود که از دریای بیکران رمانهای خارجی آثار نخبه ای را برگزیند و به زبان فارسی ترجمه کند تا هموطنان عزیز ما نیز رمان نویسی را بیاموزند.

البته من کاری ندارم به اینکه ترجمه ها در این زمینه همه موفق نبوده اند و متأسفانه نه در انتخاب موضوعات مفید و ضروری دقت و سلیقه درست به کار رفته و نه به رعایت حفظ اصول و موازین نثر زیبایی فارسی توجه شده است. ولی به هر حال این فراوان کار کردن در زمینه ترجمه برای آشنا کردن توده های مردم با فن و هنر رمان نویسی و با رمان لازم بوده است و هنوز هم لازم است که در این راه تلاش بیشتر و درست تری بشود. و اما دلیل دوم در اینکه نویسندگان

ما از زمانی که کم و بیش با فن رمان نویسی آشنا شده اند و با اینکه موضوع برای رمان نویسی در جامعه ما فراوان است و آن قدر مضمون جالب توجه برای پرداختن به این کار وجود دارد که می توان در زمینه رمان نویسی به پای اروپاییان رسید، باز هم به ترجمه بیشتر می پردازند، این است که کشور ما کمتر از یک حکومت آزاد مبتنی بر اصول دموکراسی و آزادی فکر و زبان و قلم برخوردار بوده است، نویسندگان ما کاملاً آزاد نبوده اند که تفکرات خود و برداشت شان را از طرز حکومت و از آزادی و دموکراسی به صورت رمان یا به هر صورت دیگر به رشته تحریر در آورند. بدیهی است که همین محدود بودن قلم و زبان جلو پیشرفت بسیاری از زمینه های فرهنگی از جمله داستان نویسی را هم می گیرد.

در این زمینه به یاد نکته جالبی از خاطرات خود افتادم که نقل آن خالی از لطف نیست. به نظر من در سال ۱۳۵۰ یا یکی دو سال پیش از آن بود که «خوزونه دوکاسترو» نویسنده معروف برزیلی برای برگزاری مراسمی یا تشکیل انجمنی تحت عنوان «جهان سوم در سال دو هزار» به تهران آمده بود. من از این نویسنده در سال ۱۳۴۶ کتابی ترجمه کرده بودم تحت عنوان «آدمها و خرچنگها» و وقتی شنیدم که نویسنده کتاب به تهران آمده است خوشحال شدم و آرزو کردم که دیداری با او داشته باشم. این دیدار در سالن کتابخانه ملی که جلسات انجمن «جهان سوم در سال دو هزار» در آن تشکیل می شد، دست داد و نویسنده ضمن تشکر از من که کتابش را برای فارسی زبانان ترجمه کرده ام، پرسید آیا خود هم رمان می نویسم؟ گفتم: «نه، در اینجا ما آن آزادی را نداریم که درد دلمان را به صورت مقاله یا رمان یا شعر بنویسیم، ولی کتاب امثال شما را که درد وطن خود شماست و با دردهای ما مشابه است، ترجمه می کنیم، تا در واقع دردهای خودمان را از زبان شما بیان کرده باشیم و اگر هم ایرادی بگیرند، می گوئیم این درد ملت مثلاً برزیل یا کشوری دیگر است و ربطی به ما ندارد، و با این حقه هم حرفمان را زده ایم و هم گذاشته ایم که به نظر همه برسد». «خوزونه دوکاسترو» از حرف من بسیار خوشش آمد و برای ما هم آرزوی یک حکومت آزاد و مبتنی بر اصول انسانیت و دموکراسی کرد تا ما نیز بتوانیم از زبان خودمان درد خودمان را بگوئیم.

□ مردم ما غالباً رمان را به عنوان یک وسیله سرگرمی قلمداد می کنند. آیا در غرب نیز چنین برداشتی از رمان وجود دارد؟ و اصلاً تقسیم بندی رمان از دید شما بر چه پایه ای است؟ و اصولاً در جهان رمان را به چه منظوری می نویسند و چه قشرهایی از جامعه خواهان رمان هستند؟

■ رمان را از نظرهای مختلف می توان تقسیم بندی کرد، ولی در ارتباط با این سؤال شما، می توان به این تقسیم بندی قابل شد که رمان یا صرفاً سرگرم کننده است و یا در ضمن سرگرم کننده بودن آموزنده هم هست. رمانهای صرفاً سرگرم کننده تنها به منظور مشغول نمودن و سرگرم کردن خواننده نوشته می شوند و اغلب بر مبنای موضوعات شیرین و سرگرم کننده تنظیم می شوند، بی آنکه نویسنده از لحاظ اجتماعی و اخلاقی در نوشتن آنها رسالتی یا منظوری داشته

باشد. این گونه رمانها بیشتر مورد علاقه کسانی است که فقط در بند وقت گذرانی و سرگرم کردن خود به ماجراهای شیرین هستند و پیداست که داستان هر چه مفصلتر و شیرین تر باشد، بیشتر طرفدار خواهد داشت. رمانهای نویسندگانی از قبیل «الکساندر دوما» و «پاراداینها» و غیره از این قبیل اند. لیکن اگر نویسنده واقعاً دارای رسالتی انسانی در زمینه ترویج فکر آزادی و دموکراسی و انسانیت باشد و از داستان نویسی بیشتر به یاد انتقاد گرفتن افکار نادرست و شیوه های غیر انسانی حکومت فرمانروایان نظر داشته باشد و داستان نویسی را فقط وسیله ای غیر مستقیم برای ابلاغ این رسالت به کار گرفته باشد، مسلماً داستان یا رمانش بیش از آنچه سرگرم کننده باشد، آموزنده است و بیشتر به درد جامعه می خورد. من خود مترجمی بیش نیستم. تمام هم وسعیم در این است که حتماً از این گونه رمانها پیدا کنم و به ترجمه آنها برای ابلاغ رسالتشان به ملت خود بکوشم و بی اغراق می توانم ادعا کنم که از شصت و چند اثری که تاکنون از ادبیات کشورهای مختلف به زبان فارسی برگردانده ام، هیچ کدام نیست که متضمن رسالتی در زمینه اخلاقی یا اجتماعی نباشد و اصلاً هیچ یک از ترجمه هایم صرفاً سرگرم کننده نیست، بلکه بیشتر آموزنده است. البته در مغرب زمین نیز همچون در نزد خود ما کسانی هستند که چندان در بند سیاست و آشنایی با اصول اجتماعی نیستند. اینان کارگران کم سواد یا پسنه و رانی هستند که به رمان تنها از دید سرگرمی و وقت گذرانی توجه دارند، ولی بیشتر خوانندگان رمانها، علاقمندان به امور اجتماعی هستند و اینها که عده شان در کشورهای اروپایی بیش از کشور ما است، مسلماً یک رمان اجتماعی و بیابانگر رسالت فکری نویسنده را بر رمانهای صرفاً سرگرم کننده و تفریحی ترجیح می دهند. از رمانهایی که من ترجمه کرده ام همه به ویژه «نان و شراب»، «قربانی»، «در زیر بوغ» «قلعه مالویل»، «در باره مفهوم انجیله»، «آدمها و خرچنگها» و «آلاخون و آلاخون» از این قبیل اند.

□ آیا رمان نویسی مسئول است؟ و اگر هست توضیح دهید چرا و چگونه؟

■ رمان نویسی اگر بر طبق شرحی که در پاسخ به دو سؤال بالا دادم، رسالتی اخلاقی یا اجتماعی در زمینه دفاع از حقوق انسانی و ترویج افکار آزادیخواهی و دموکراسی و انتقاد از افکار نادرست و خرافی داشته باشد، قهراً نویسنده ای متعهد است و ایفای این وظیفه اش قاعداً نباید محدود به حد و مرزی باشد. هدایت و راهنمایی جامعه به راه درست و ترویج افکار درست و انسانی چرا باید حد و مرزی داشته باشد؟ در تبعیت از چنین نویسنده یا رمان نویسی متعهدی قهراً مترجمی هم که آثار او را ترجمه می کند، مترجم متعهدی است و نباید برای کار ترجمه اش در زمینه آثار روشنگر و انسانی حد و مرزی باشد. ولی متأسفانه چنین نیست و بسیاری از ترجمه های خوب من اجازه چاپ ندارند. در عوض مترجمی که به ترجمه رمانهای سرگرم کننده می پردازد و برای خود در هیچ یک از زمینه های اخلاقی یا اجتماعی مسئولیتی و تعهدی قابل نیست، همچون نویسنده خود آن رمانها تعهدی ندارد و کارش هم چون فاقد جنبه های انتقادی



است از آزادی بیشتری در تألیف و طبع و نشر برخوردار است.

□ چرا ناگهان عرضه ادبیات داستانی آمریکای لاتین در میان روشنفکران جامعه ما مورد توجه قرار گرفته است؟

■ کشورهای آمریکای لاتین، از وسیع‌ترین آنها گرفته تا کوچکترین، تا اواخر قرن نوزدهم همه از مستعمرات کشورهای اروپایی به ویژه اسپانیا و پرتغال و انگلیس و فرانسه بودند و قهراً آثار نویسندگان متعهد که مروج افکار انقلابی و آزادی خواهی و استقلال و رشد اجتماعی و فرهنگی بودند، بیشتر جنبه انسانی دارد و بیشتر به مذاق ملت‌هایی که خود نیز اسیر دست استعمارگران بوده و هستند خوش می‌آید. تازه کشورهای آمریکای لاتین پس از سالها مبارزه و رهایی از سر دولتهای استعمارگری که بر آنها حاکم بودند، امروزه دچار و گرفتار شر استعمارگر بزرگ یعنی آمریکا هستند که هنوز راحتشان نمی‌گذارد و همین چند روز پیش علناً به پاناما حمله ور شده است. از میان کشورهای آمریکای لاتین تنها کشوری که قادر شده است خود را به یکباره از شر این بختک سنگین و خفغان آور نجات دهد کوبا و تا اندازه‌ای هم نیکاراگوئه است، و بقیه همچنان گرفتار خرابکاری‌های این مزاحم بزرگ هستند.

در این زمینه من کتابی ترجمه کرده‌ام به نام «بیست کشور آمریکای لاتین» که گمان می‌کنم خواندن آن برای جواب کامل دادن به این سؤال شما بی نتیجه نباشد. به آن کتاب توجه فرمایید.

□ مؤثرترین وسیله بیانی با برد وسیع در جهان امروز چیست و در خدمت کیست؟

■ وسیله بیانی تا پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم تنها کتاب بود. ولی از آن به بعد وسایل مؤثر دیگری از قبیل روزنامه و نشریات ماهانه و سه ماهه و سپس رادیو و بالاخره تلویزیون نیز به کتاب افزوده

شده‌اند. ولی متأسفانه چنانکه می‌بینیم همه این وسایل بویژه در کشورهای عقب مانده در خدمت دولت هستند، و لذا نمی‌توانند به طور کامل رسالتی را که طبعاً باید برعهده شان باشد انجام بدهند.

□ نظراتان راجع به قهرمان پروری در رمان چیست؟

■ نمی‌دانم آیا منظورتان از قهرمان پروری نظر خاصی است و یا به طور کلی پهلوان یا بهتر بگویم قهرمان هرمانی را در نظر دارید. اصولاً نه تنها رمان بلکه هر قصه کوتاه یا بلند یا منثور یا منظومی قهرمان یا قهرمانانی دارد که ایفا کننده نقشهای مختلف داستان هستند. قهرایی یا چند تن از آن قهرمانان که باید سرمشق ایفای رسالتی باشند که نویسنده می‌خواهد به خوانندگان کتاب خود ابلاغ کند، به راستی باید در ایفای آن رسالت چنان صادق و کوشا و انگشت نما باشند که خواننده را از هر جهت تحت تأثیر درستی و فداکاری و جانبازی خویش قرار بدهند. اگر منظورتان از قهرمان پروری مبالغه نویسنده در معرفی آن قهرمان یا قهرمانان باشد، مانعی ندارد؛ هر چه این نمونه فداکاری و این پیام آور رسالت انسانی شریف تر و جانبازتر باشد، خواننده بیشتر تحت تأثیر قرار می‌گیرد و رمان یا داستان سودمندتر خواهد بود. و عکس آن نیز صحیح است.

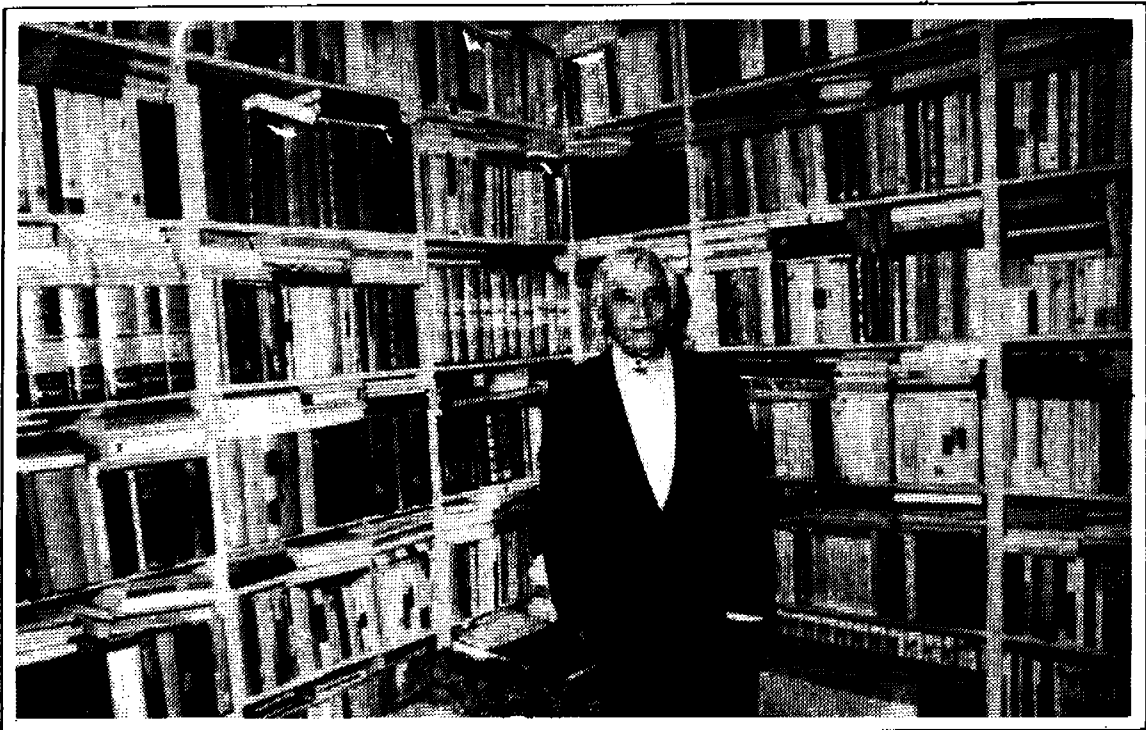
□ در بعضی از رمانهای غربی ردیای اساطیر کهن به چشم می‌خورد. در رمانهای ما آیا چنین چیزی مشاهده شده است؟

■ عبارت «رمانهای ما» قدری بعید به نظر می‌رسد، چون ما از ابتدا داستانهایی به نام «رمان» نداشته‌ایم و چهل پنجاه سالی پیش نیست که صاحب رمان و رمان نویس شده‌ایم و تا آنجا که من می‌دانم و خوانده‌ام، در همین چند رمان مختصر که تازه پیدا کرده‌ایم، ردیایی از اساطیر کهن به چشم نمی‌خورد. لیکن در داستانهای منظوم کهن ما، مانند داستانهای شاهنامه و لیلی و مجنون و غیره، همه قهرمانان نام

آوران اساطیری هستند و کمتر داستانی هست که قهرمان یا قهرمانان آن آفریده خود شاعر یا نویسنده باشند، مگر در داستانهایی کوچک منقول در گلستان سعدی یا مرزبان نامه و غیره و اما در کتابهای داستانی یا رمانهای خارجی نیز کمتر کتابی هست که بر مبنای اساطیر کهن پی ریزی شده باشد. اخیراً کتابی از «فنلن»، نویسنده فرانسوی تحت عنوان «تلماک» ترجمه کرده‌ام که توسط انتشارات زرین زیر چاپ است و مبنای آن بر اساطیر کهن یونان باستان نهاده شده است. همان طور که در پاسخ به سؤال پیش به عرض رسید هر چه قهرمان داستان مشخص تر و انگشت نامتر باشد، تأثیرش در خواننده کتاب بیشتر خواهد بود و قهراً قهرمانان اساطیری به سبب شهرتی که دارند بیشتر روی خواننده اثر می‌گذارند.

□ نظرتان درباره رمانهای تاریخی چیست؟ اصولاً رمان تاریخی را «رمان» در تعریف مشخص آن می‌دانید؟

■ قبلاً معروض داشتم که انواع رمان را به شیوه‌های مختلف و بر مبنای نقطه نظرهای گوناگون می‌توان تقسیم بندی کرد که قهراً یکی از آنها هم «رمان تاریخی» و «غیر تاریخی» است. فرق این دو نوع رمان در این است که در رمان عادی یا غیر تاریخی قهرمانان وجود خارجی نداشته‌اند و همه آفریده خود نویسنده هستند. درست است که قهرمانان غیر تاریخی فاقد واقعیت هستند و لذا افسانه هستند و باید موهوم به حساب بیایند، یعنی خواننده خود ایشان و اعمال و کرده‌هایشان را دروغ پندارد، ولی اگر خود قهرمانان هم پنداری و دروغی باشند، رسالتی که به وسیله ایشان به خوانندگان ابلاغ می‌شود و هم پندار و غیر واقعی نیست و باید آن را باور کرد و سرمشق قرار داد. نمی‌دانم این سخن زیبا از کیست که می‌فرماید: «دروغگویان افسانه می‌یافتند، ولی افسانه‌ها دروغ نمی‌گویند» و لذا دروغ یاراست بودن وجود قهرمان



نیاید تأثیری در اهمیت رسالت او داشته باشد. حال بعضی از نویسندگان چنین می‌پندارند که اگر ابلاغ پیام خود را به قهرمانان واقعی، یعنی اشخاص تاریخی واگذارند، تأثیر رسالتشان بیشتر خواهد بود و خواننده بیشتر حرفشان را باور خواهد کرد. به هر حال رمان تاریخی نیز رمان است و هیچ فرقی با رمان عادی ندارد، مگر اینکه قهرمانانش واقعی هستند.

□ به نظر می‌رسد که درس‌های اخیر تعداد طرفداران رمان افزایش زیادی یافته است. علت این امر به چه مسأله‌ای برمی‌گردد؟

■ علت توجه بیشتر مردم به رمان درس‌های اخیر ناشی از این است که اولاً چندان وقتی نیست خوانندگان ایرانی با رمان که یکی از مظاهر برجسته ادبیات است و در ادبیات کهن خودمان سابقه نداشته، آشنا شده‌اند، و این آشنایی هم بیشتر به همت و با خدمت مترجمان خوب صورت گرفته است. در نتیجه علاقه خوانندگان بر اثر این آشنایی بیشتر ایشان با خودرمان و با مزایای آن افزایش یافته است و طبعاً هر چه بیشتر به لطف و حسن رمان پی برده‌اند، بیشتر طالب دریافت رسالت‌های بهتر و آموزنده‌تر از نویسندگان بزرگتر هستند و همه درد دل خود را در قهرمانان رمانها می‌یابند. بیخود نیست که شاعر می‌گوید: «جانا سخن از زبان ما می‌گویی» ثانیاً درس‌های اخیراً اصولاً دست مردم از برخی وسایل تفریح و تفرج و امکانات وقت گذرانی کوتاه شده است و آنچه هم که در اختیار دارند شاید برای لذت بخشیدن و خوش کردن اوقات ایشان کافی نیست و در نتیجه نااندازه‌ای چاره را در این دیده‌اند که به رمان خوانی و رمان نویسی بپردازند و وقت خود را به نحوی بهتر از آنچه ممکن است بگذرانند، و به نظر شما به چه نحوی بهتر از این ممکن بود کمبودهای تفریح و تفرج را جبران کنند؟

□ رمان نویسی در ایران بیشتر تابع کدام یک از

جریانات رمان نویسی در جهان بوده است؟

■ از آنجا که به شرح معروض در پاسخ دادن به برخی از سئوالات بالا گفته شد، سابقه رمان نویسی در اروپا به بیش از چهار صد سال می‌رسد و حال آنکه ما بیش از شصت هفتاد سال نیست که با فن رمان نویسی آشنا شده‌ایم و در سیر این مدت، رمان نویسی در مغرب زمین و در کشورهای تحت نفوذ آن دوره‌های مختلفی را از کلاسیسم و رمانتیسیم گرفته تا رئالیسم و سوررئالیسم گذرانده است. طبعاً آشنا شدن ما با رمان نویسی در دورانی صورت گرفته که سبک رمان نویسی به مرحله رئالیسم یا واقع‌گرایی رسیده است و به نظر من بیشتر این سبک است که نویسندگان ما را تحت تأثیر قرار داده و آنان نیز کوشیده‌اند در محدوده رئالیسم قلم بگردانند.

بنا به شرح معروض، رمان نویسان ما نیز بیشتر در زمینه رئالیسم و تکیه بر ماجراهای واقعی، یعنی امکان‌پذیر، قلم‌فرسایی کرده‌اند، و کمتر ردهای رمانتیسیم یا سبک‌های غیر واقعی دیگر در آثارشان دیده می‌شود.

□ ردهای جریانه‌های معاصر رمان نویسی دنیا تا چه حد در ادبیات ایران دیده می‌شود، و آیا اصولاً لازم است که همه جریانات رمان نویسی دنیا در ادبیات داستانی فارسی تجربه شود؟

■ از آنجا که عمر داستان نویسی یا رمان نویسی در ادبیات ایران هنوز خیلی کم است، اگر عمر رمان نویسی در مغرب زمین را هم‌تراز با عمر مرد میانسالی فرض کنیم که کم‌وبیش تجربه اندوخته و سردوگرم روزگار را چشیده است، در مقایسه با آن، رمان نویسی در ایران از حد یک کودک چندساله فراتر نرفته و بلکه به جرأت می‌توان گفت که به حد بلوغ هم نرسیده است. در نتیجه، از یک طفل کم سن و سال نمی‌توان انتظار داشت که همه پستی و بلندی‌های زندگی را دیده و مراحل مختلف حیات را از سر گذرانده باشد. از طرفی، اصولاً به نظر من لازم نیست

که همه جریانات رمان نویسی دنیا در ادبیات داستانی فارسی هم تجربه شود، زیرا شیوه رئالیسم به عقیده من بهترین و رساترین شیوه داستان نویسی است و چه بهتر که این فن در ادبیات فارسی بر همان مسیر پیش برود.

□ مرز داستان و رمان در ادبیات معاصر ایران تا چه حد رعایت شده است؟

■ این سؤال به نظر من گنگ و نامفهوم می‌آید. مگر رمان خودش داستان نیست و مگر برای هر کدام مرز خاصی وجود دارد که باید رعایت شود؟ داستان و رمان هر دو قصه‌پردازی و قصه نویسی هستند و اگر منظور از داستان داستانهای کوتاه است که مسلماً حد و مرز هر کدام مشخص است و به خوبی می‌توان از روی حد و مرزشان تشخیص داد که کدام داستان کوتاه است و کدام رمان، و در ادبیات فارسی معاصر حد و مرز مردو به خوبی و به نحو احسن رعایت شده است.

□ چرا در عرصه ادبیات معاصر ایران نوشتن داستان کوتاه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است تا رمان؟

■ من شخصاً به این مسأله توجه نکرده‌ام و گمان هم نمی‌کنم که نوشتن داستانهای کوتاه واقعا بیش از نوشتن رمان مورد توجه قرار گرفته باشد. ولی اگر به راستی چنین باشد باید دلیل آن را در کمی وقت و فرصت نویسندگان برای پرداختن به نگارش داستانهای بلند و مفصل و کمی حوصله خوانندگان برای خواندن داستانها یا رمانهای مفصل جستجو کرد. به هر حال، از زمانی که رمان نویسی در ایران رایج شده و نویسندگانی در این زمینه پیدا کرده‌ایم، من رمانهای مفصل و چند جلدی از نویسندگان خودمان را بسیار بیشتر دیده‌ام تا قصه‌های کوتاه را و نمی‌دانم این فرمایش شما روی چه مأخذی است و به چه دلیل می‌فرمایید که داستانهای کوتاه بیشتر مورد توجه قرار گرفته‌اند؟